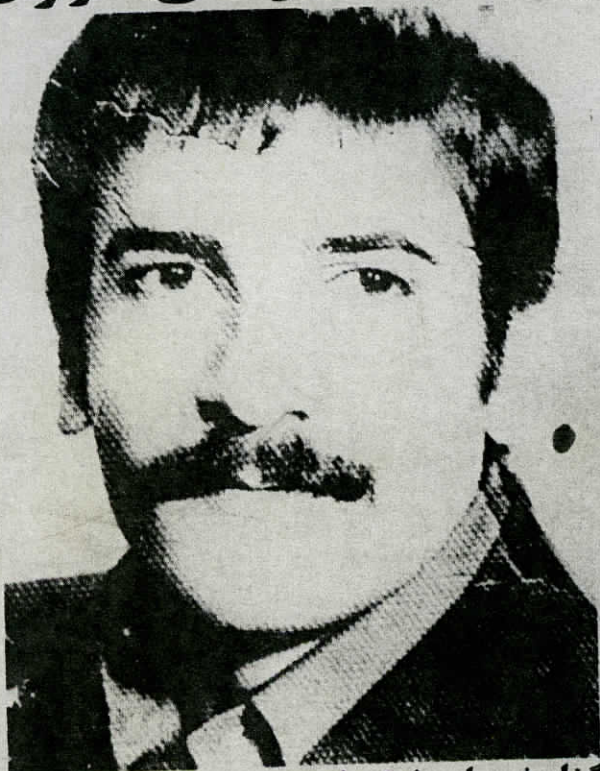


گوشه‌ای از زندگی کارگران



گزارشی از رفیق شهید محمد تقی سلیمانی
از اصنام‌نخدر ایسون جهانی



زنده باد دلاوری خلق

آرشيو خسرو شاکری
Cosroe Chaqueri
Personal Archives

قهرمانانه در زمر شکنجه های جلادان سازمان "امنیت" شریعت شهادت نوشید .

رفیق بتمام معنی يك انسان بود صادق ومتواضع وفروتن بود وهیچشه در اندیشه مبارزه . شهادت او هم در س بزرگی بود وهم مشت محکمی بود بر دهان حاشیه نشینانی که واخوردگی واماندگی تفرقه افکنی وخرابکاری را تبلیغ میکنند . خاطره اش گرامی ونامش جاودان باد .

زندگی نامه ی پرافتخار رفیق شهید محمد تقی سلیمانی

محمد تقی سلیمانی (عضو سازمان انقلابی حزب توده ی ایران در خارج از کشور) در سال ۱۳۲۸ در يك خانواده ی کارگری متولد شد . او از او ان کودکی بفهم رنج واستثمار بی پرد شرایط زندگی پردرد ورنج هم میهنان عزیزش او را چنان بار آورد تا کینه ی عمیق نسبت به ستمگران و استثمارگران در دل گیرد وتا آخرین لحظات زندگی پرافتخارش نیز این کینه را در سینه نگاه داشت . او در ۱۴ سالگی به هنگام قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ همدوش توده های وسیع خلق در مبارزه علیه امپریالیسم ورژیم خائن شاه شرکت جست . سپس بخارج از کشور آمد وسعد از چندی یکی از فعالین جنبش دانشجویی در شهر فلورانس ایتالیا گردید . رفیق شهید سلیمانی در سال گذشته برای امر کبیر بیوند به زحمت کشان به ایران بازگشت واین گزارش نیز در حقیقت زندگی نامه ی خود اوست ونشان دهنده عشق عمیق او به خلق است . رفیق سلیمانی به هنگام دستگیری در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۵ در مقابل جلادان سازمان "امنیت" که خواستار کسب اطلاعات در مورد اسرار خلق بودند لب از لب نگشود و سوانجام

استثمار و ستم - زنجیری سنگین بر دست و پای میلیونها زحمتکش ایرانی -
خستگی ، فرسودگی ، درد و اندوه ، چیزی که در چهره یکایک خیل بی پناه در هر
لحظه ستوان دید .

قبل از طلوع آفتاب هر چهار راه و در طول خیابان دهها تن از مردم در مانده
را می بینید که با نگاههای کانونگر در انتظارند تا سرویسهای کارگاه و کارخانه ها
(که سرتاب در شرایطی پست تر و کشنده تر از اردوگاههای کار اجباریست) فرآ
رسند و آنها را ببینند و چون لایه های گوشت روی هم می ریزند و در کام اردو -
گاهها - این غولهای آهنین - تخلیه کنند . اندک زمانی پس از گرگ و میش هوا
صفهای طولی کارگران را در ایستگاههای اتوبوس مشاهده می کنیم که در انتظار
می ایستند تا هرچه زود تر خود را به ایستگاههای کوچک و بزرگ برسانند و چون
مهره ای کوچک و بی ارزش در لایه جرخها و ندانه ها مدفون گردند . این
ستمدیدگان اعم از کوچک و جوان و پیر ، زن و مرد محکومند از طلوع تا غروب ، مداوم
و پیگیر بردگی کنند بی آنکه لحظه ای مجال اندیشیدن به سر نوشت شوم و رقت بسیار
خود داشته باشند . فقر و گرسنگی ، بیماری ، نداشتن تأمین ، مزد کم و گرانی
سراسر آرد کالا های مورد نیاز ، نداشتن سکن و هزار مشکل دیگر که هر یک چون
کوهی عظیم بر پشت این توده ستم دیده سنگینی می کند . از یکسو کارکننده و از
سوی دیگر فشار کار فرما بر بیچارگیشان می افزاید . در این شرایط اینان که کاسه
عمرشان لبریز شده ، میکوشند تا چگونه زنجیرها را پاره کرده و از بند برهند .
آنها هر روز بیشتر بی می برند که کار فرما و رژیم نه تنها جوابگوی خواستههایشان
نیستند ، بلکه میکوشند بیش از پیش بر استثمارشان بیفزایند و خوششان را بیشتر
بکنند . اینک برای آنها زمان عصیان فرار سیده و نیز زمان ستیز برای رهایی .

وضع کارگاهها :

قبل از هر چیز ضروری است که با اشاره ای کوتاه ، با شرایط بیغوله هایی که
تعمیر شده زندگی کارگران در آنها می گذرد آشنا شویم . در این گزارش کوشیده
شده وضع کارگرانی را که در کارگاههای کوچک بکار مشغولند و نیز شرایط کارگاه را
بررسی و مطالبی در مورد زندگی ذکر نمود .

بطور کلی کارگاههای کوچک بیشتر به مغربه های زمان جنگ شبیه اند . فاقد
هر گونه وسایل امنی بوده و از نظر بهداشت و آسایش نیز کمترین توجهی به آنها
نیست . بندرت در گونه و کنار شهر ها کارگاههایی بچشم می خورد که ساختمان
آنها نوساز باشد ، چه اگر به آنها نیز بدقت بنگریم متوجه می شویم که بد آنها نیز

از نظر بهداشتی و آسایش توجهی نشده و فاقد وسایل ایمنی می باشد . هوای
بسیاری از این کارگاهها در تابستان شدت گرم و در زمستان عکس آن است . بطور
کلی فاقد ستراج و دستشوئی هستند . در کارگاهها و پاساژها ، در یک قسمت
یک یا چند توالی قرار گرفته که به علت آلوده بودن کمتر مورد استفاده قرار می گیرند .
هوای داخل کارگاهها به علت تراکم جمعیت و گاز و دودی که توسط دستگاه ها تولید
می شود کثیف و خفطان آور بوده و سلامت کارگران را شدت بخطر می اندازد .

چند نمونه :

۱- در طبقه دوم یک ساختمان مخروبه واقع در یکی از کوچه های بازار تهرمان
کارگاهی قرار دارد که در آن انواع کیف و چمدان ساخته می شود . پردهای گسفت ،
صه دار و کتیف جلوی در آویزان است . پس از ورود در تاریکی باید از یک ردیف
پله شکسته و خراب بالا رفت (ارتفاع هر پله نیم متر) . ردیف پله ها با یک زاویه
بموسط یک سالن به طول و عرض تقریباً ۷ متر در سه متر ختم می شود . تمام فضای این
سالن توسط میزهای کار ، تخته یا فیبر ، چرم ، کف و چمدان اشغال شده . هوای
داخل آن آلوده و به علت کمبود روزه تاریک است . تنها روشی این سالن از چند
جراغ کوچک که نوری ضعیف در فضای خفطان آور آن بخش می کند ، تأمین می گردد . این
کارگاه یکی از صد ها کارگاهی است که بطور غیر مجاز مشغول کارند (در بازار تهران
نمونه های فراوانی از اینگونه کارگاهها وجود دارد . همچنین در زیر زمینهای برخی
از منازل قدیمی و غیره ...) ، زیرا که صاحبان آنها برای استفاده بیشتر و استثمار
افزونتر کارگران از یکسو ، نیرداختن مالیات ، حق بیمه و ... از سوی دیگر چنین
شیوه ای را اتخاذ کرده اند . در کارگاههای فوق معمولاً هفت کارگر مشغول کار
هستند .

۲- کارگاه خیاطی ، در طبقه چهارم یکی از پاساژهای نوساز مرکزی تهران ،
شش متر طول و سه متر عرض دارد . در این کارگاه پنج جرخ خیاطی و دو میز بزرگ
کار وجود دارد که سرتا سر کارگاه را اشغال کرده است . معمولاً تعداد کارگران
این قسمت هشت نفر می باشند . این کارگاه نیز چون تمامی کارگاهها فاقد ستراج
و دستشوئی میباشد و کارگران آن مجبورند از ستراجی استفاده کنند که صد ها
نفر از کارگران و عابرین و مشتریان پاساژ از آن استفاده می کنند .

۳- کارگاه کتفافی ، طبقه زیرین یکی از پاساژهای نوساز واقع در نواحی مرکزی
تهران . این کارگاه تقریباً بزرگترین کارگاه تولیدی پاساژ می باشد که شامل دو قسمت
است . بخش اول کارگاه بطول هفت متر عرضشش متر که خود بوسیله فیبر به سه

کارگاههای کوچک که اکثراً کارگاههای کتفافی و تریکو دوزی می باشند . کارگاه مورد
نظر اطاقی است بطول ۴ متر عرض ۳ متر و ارتفاع ۳/۵ . در قسمتی از این اطاق
ارتفاع دو متر از کف کارگاه بوسیله تخته اطاقی ساخته اند . در این کارگاه سه زن
و چهار مرد کار میکنند . در قسمت پایین دو دستگاه کتفافی جرخ برای پیچیدن نخ
بدور دوکها و دو میز و وسایل دیگر قرار گرفته . در اطاق چوبی دو جرخ دوزندگی
و لوازم دیگر قرار دارند . سه زن کارگر در این قسمت مشغول بکارند . اطاق چوبی
که سه طرف آنرا دیوار احاطه کرده و طرف چهارم آنرا پرده ای ضخیم پوشانده و به
صورت زندان در آمده است . از سپیده تا شام سه زن زحمتکش رنج دیده که به علت
اعتقادات مذهبی از آن خارج نمی شوند ، در این محفظه خفطان آور ، در این شرایط
توان فرسا به بافتندگی مشغولند . عموماً زمانی که در کارگاههای کوچک کار می کنند
وضعی این چنین دارند . معمولاً حدود دوازده ساعت کار می کنند و غذای مختصر
و ساده شان را که از خانه می آورند ، در همان محل می خورند . کارگاههای کتفافی
عموماً به علت صرف نفعاتی که از مواد نفی ساخته می شوند در معرض آتش سوزی قرار
دارند . تا بحال در تعداد زیادی از کارگاههای تریکو دوزی آتش سوزی رخ داده
که به علت عدم وجود وسایل ایمنی حریق شدت یافته و بچند کارگاه دیگر نیز سرایت
کرده است .

سکن :

کارگران عمدتاً مجبورند با خانواده های چندین نفری خود در یک اتاق که بیشک
بیک زلفه شبیه است زندگی کنند . اجاره "خانه" (طاق) بسیار گران است و نسبت به
درآمد کارگران شرایطی طاقت فرسا و کمر شکن را برای این طبقه ستم دیده بوجود
می آورد . محله های کارگران در شهر ها بخوبی مشخص است . هر جا که بیغوله -
هایی در حال ریزش وجود دارد و یا زلفه هایی دیده شد ، بیشک محل زیست گروه -
های کثیری از کارگران است . در تهران کارگران بطور مثال در آریانا ، حوادیه ،
غار ، شوش ، سگر آباد ، خزانه ، دلاب ، و ... زندگی می کنند . در ناحیه
غار هنگامیکه به کوچه ها وارد می شویم اولین چیزی که توجه را جلب می کند پستی و
بلندی این محله است . خاک و گل و کثافت تمامی محله را پر کرده است . خانه هایی
را می بینیم که از سطح کوچه در حدود ده متر پایین تراند که در آن ها اتاقهای
خیس و مرطوب محیط آلوده و کثیف و فقر و فلاکت به چشم می خورد . این محله
مجموعه ای از خرابه ها و بیغوله هاست که هر کدام ده ها تن از توده های استثمار
شده را در خود گرفته است . در برخی از محله ها ، کراراً به دکان های مخروبه ای

قسمت که از داخل بهم مربوطند تبدیل شده . ارتفاع کارگاه در تمام قسمتها سه متر
الف : قسمت عقب به طول هفت متر و عرض سه و نیم متر . چند دستگاه کوچک کتفافی
و سه دستگاه بزرگ (که تقریباً تمام فضای کارگاه را اشغال میکند) قرار گرفته . دوک -
های نخ بروی این ماشینها قرار گرفته و بطوماری بافته تبدیل می گردند که به دور
محور هائی پیچیده می شوند . در این قسمت معمولاً سه تا پنج نفر کار میکنند .

ب : یک قسمت از جلوی کارگاه بطول دو و نیم متر و عرض یک متر و نیم . در این قسمت
دو و پانزده تن یک میز برای برش ، میزی برای بسته بندی و یک صندوق نسوز و بیسک
نیکت قرار دارد . بر روی دیوار فیبری از دو طرف (یک طرف مربوط به کارگاه عقب
یک طرف مربوط به قسمت جلو) قفسه بندی شده . در این قفسه ها و همچنین بر
روی نیکت و در دو و پانزده بسته های بلوز ، دوکها و ... قرار دارند . کارگران
این قسمت معمولاً تا چهار نفر می باشند .

بخش دوم کارگاه به طول و عرض سه متر بوده ، بوسیله فیبر از بخش اول جدا شده
و کاملاً محزا است . یک میز برش ، دو جرخ دوزندگی ، دستگاهی دیگر برای دوخت
(دستگاه دانه گیری) یک نیکت ، سه صندوق و حدود شش کارتن بزرگ که تمام
فضای کارگاه را اشغال کرده و کارگران برای قرار گرفتن در پشت جرخها مجبورند از
روی وسایل حرکت کنند . تعداد کارگران این قسمت پنج تا هفت نفر است .

با بیان فوق تراکم وسایل را در محیط کارگاه و در رابطه با آن تجمع کارگران
را در این سلولهای تنگ و کشنده میتوان حدس زد . صاحبان کارگاه فوق از سه نفر
از کارکنان این کارگاه اند که در کارگاه بزرگ بکار شبانه روزی مشغولند (یکی از آن
ها شبها نیز در کارگاه میماند) .

در این کارگاه نیز از ستراج و دستشوئی خبری نیست و کارگران مجبورند از ستراج
و دستشوئی پاساژ استفاده کنند . در طبقه هم کف پاساژ قسمتی بدستشوئی اختصاص
داده شده . چهار دستگاه ستراج و یک دستشوئی در این قسمت قرار دارد ستراج
- ها تاریک و بدون نشیمنند . دوتا ی آنها که به علت خرابی قابل استفاده نیستند
دوتا ی دیگر بقدری آلوده و متعفن است که امکان چند لحظه توقف نیز در آن مشکل
است . دستشوئی آن بقدری کثیف است که محرابی آن همواره گرفته و آب و کثافت از آن
لریز میشود . با توجه مطالب فوق و در نظر گرفتن اینکه این پاساژ نوساز است ،
می توان دریافت که در کلیه پاساژهای قدیمی وضع چگونه است .

۴- کارگاه کوچک کتفافی واقع در طبقه پنجم یکی از پاساژهای مرکزی تهران .
ساختمان پاساژ قدیمی ، فاقد کلیه وسایل ایمنی و بهداشتی ، راهروهای تنگ و

بر می خوریم که اگر شب ها بدخل آن ها نگاه کنیم کم و بیش حدود ده نفر را میبینیم که از فشار گرسنگی و ضعف، توان حرکت در آنها نیست و در کنار هم گزگز کرده اند. اینان گروه های مهاجران روستائی اند که از فشار فقر و تنگدستی و بیکاری و بدمشهرها و بخصوص تهران میآیند.

ساعات کار :

در کارگاههای کوچک ساعات کار بطور متوسط بیش از ۱۲ ساعت بوده و برخلاف آنچه که در قانون کار آمده (۸ ساعت) رفتار می شود. ساله مهم اینست که در بیشتر موارد کوچک ترین مبلغی برای این ساعات کار اضافه پرداخت نمیشود. البته ساعات کار عمدتاً به دلخواه صاحبان کار در فصول مختلف و با کم و زیاد شدن مقدار کار تغییر پیدا می کند. در بعضی از کارگاهها با زیاد شدن کار، کارگران مجبورند شبانه روز بکار بیروازند. در این شرایط برای کارگران امکان خواب بیش از دو تا چهار ساعت در شبانه روز نیست و آنهم در گوشه ای از کارگاه بروی میز و نیمکت و پست دستگاه. کارگاههای خیاطی در دو ماه آخر سال اکثراً چنین وضعی را دارند. وضع کارگاههای تریکوبافی نیز در پائیز و زمستان چنین است. زمان صرف غذا عمدتاً از نسیصت تجاوز نمیکند که آنهم معمولاً در محیط کارگاه انجام میگیرد.

دستمزد ها :

با وجود گرانی سرسام آور و روز افزون در ایران، دستمزد ها آنگونه پائین است که کفاف خوردن غذائی ساده را هم نمیدهد. مزدها عموماً از دوازده تومان کمتر است. عدهای روزانه و عدهای هفتگی مزد میگیرند. در شرایط فعلی، مسئله مهم دیگری که زندگی کارگران را بخطر انداخته و آنها را بیش از پیش تحت استثمار بهره کشان قرار میدهد، پائین آمدن دستمزد هاست که این خود در اوضاع کنونی وضع آنها تراقت آور تر می سازد. بطور مثال در یک کارگاه کشافی که کارگران آن بر حسب تعداد کاری که انجام میدهند مزد میگیرند، کارفرمایان بدلیل کم بودن بازار فروش، قیمت آساده شدن یک بلوز را که توسط هفت کارگر انجام گرفت، از ۱۲ ریال به ۱۰ ریال کاهش دادند. کارگران نیز بعد از مدتی مشاخره و برخورد، شرایط را پذیرفتند و مجبور به آماده کردن تعداد بیشتری از کالا شدند. اگر قبول نمیکردند کار بکارگاه دیگری داده میشد.

عدهای از کارگران با فروش لوازم خانه و یا قرض پولی فراهم کرده و وسایل اولیه را برای کار در خانه تهیه کرده اند (خصوصاً کارگران خیاط و تریکوباف). در میان

هستند تا بتوانند در خانه کار کنند. آنها وضع مبرمانه اسفناگری از دیگران دارند. شرایط پرداخت مزدها به این کارگران (اعم از آنکه در خانه کار کنند یا در کارگاه) بر حسب تعداد کاری است که آماده میکنند و از کلبه مزایا چون مزد روزهای تعطیل و غیره هم بهره ای ندارند. لازم بتذکر است که ساله ای بعنوان مرخص و یا تعادل در کارگاههای کوچک وجود ندارد. البته در برخی از اصناف سازاتی که کارگران در این زمینه کرده اند، تعطیل روزهای جمعه اجباری است. برخی از کارگاهها نیز شبی از روزهای جمعه را تعطیل میکنند کارگران کارگاههای کوچک از حد کوبه مرخصی استحقاقی سالانه بهره مند نیستند و در مواقع اضطراری نه تنها مجبورند که از مزد صرف نظر کنند، بلکه امکان از دست دادن کار نیزان هم هست. کارگران که در ابتدا معمولاً بصورت پاد و در قسمتهای مختلف مشغول کار میوند در سبسی هستند که از نظر قانون کار (حق برای کارآموزی) مجاز شناخته نشده اند. سبسی نشینان هفت سالگی عموماً زمان آغاز استثمار است. کارگران در ایران (خصوصاً در کارگاههای کوچک) اکثراً تا آخرین لحظات حیات در حال بیماری و ناتوانی (بدنیل فقر و تنگدستی ناشی از استثمار) بکار مشغولند و بدون کوچکترین پستوانی و برخورداری از کمترین وسایل آسایش، در تحت سخت ترین شرایط ممکن با زندگی سراسر اسارتشان وداع میگویند. با چند نمونه آشنا شویم:

۱- کودکی خردسال (حدود هفت سال) را در یکی از کارگاههای تریکودوزی می بینیم با جثه ای کوچک. بعنوان پاد و در این قسمت مشغول بکار است. روزانه پنج تومان مزد میگیرد. از ساعت هشت صبح تا ده شب (در بعضی مواقع بعلت کار زیاد بیشتر از این نیز کار میکند). بطور مداوم بکار مشغول بوده و در حرکت است. نفاقت کارگاه و جرج ها به عهده اوست. حمل بلوزها (در خلال روز اورا زیر تلی از بلوز می بینیم که بسرعت از یک کارگاه به کارگاه دیگری می برد). شکافتن نخهای اضافی و خرید غذا و سیگار و غیره از جمله کارهایی است که او انجام میدهد. برای صرف نهار بیش از نسیصت فرصت ندارد که آنرا هم در گوشه کارگاه می خورد. محل زندگی اش در مسگر آباد و محل کارش خیابان شاه آباد است و چون اکثر کارگران تریکوباف، چند ماه از سال بیگار است.

۲- چهارده ساله، کارگر زنده ی درونخوره ساز. روزانه هفت تومان مزد میگیرد. از طلوع آفتاب تا غروب کار می کند. برای خوردن غذا پیش از نسیصت فرصت ندارد. محل غذا خوردنش گوشه ای از کارگاه است. بانقاع خانواده ای یازده نفر

ساعت در یک اتاق به عنوان سرپادار زندگی میکند. بیشتر کار کارگاه به عهده اوست. خوراها آهن را روزانه می برد، جوش میدهد و سنگ می زند. در این کارگاه او هم یادوست و هم آزکی. نفاقت این کارگر در این نوع کارگاه ها بسیارند و عموماً بین سه تا هشت تومان روزانه مزد میگیرند.

۳- ده ساله، ناگر مکانیک، روزی سه تومان مزد. صبح تا غروب آفتاب کار میکند و نهار را در کارگاه (محیط آلوده و ملو از روشن، کازوتیل و گسرد و خاک) می خورد.

۴- جوانی است حدود بیست سال سن. در یک تهیه خانه مسئول نظافت کلبه وسایل و خرید مایحتاج است روزی ده تومان دستمزد. بدون روزهای تعطیل. از هفت صبح تا هفت شب دائماً بکار مشغول است. زمان غذا خوردن ساعت ۳ بعد از ظهر حدود یک ربع ساعت. کلبه ها فاصله بین محل کار و زندگی اش است.

۵- ماهل، حدود ۳۰ سال سن. کمک آسبزی یک قهوه خانه، روزی ده تومان مزد (بدون امام تعطیل). شروع کار هفت صبح، پایان کار شش. دوازده ساعت کار: نظافت طرف و وسایل آسبزی خانه، خرید مواد مربوطه به آسبزی خانه و کمک در کارخانه و کمک در کار طبخ و غیره.

۶- سیزده ساله، پادوی خیاطی، واقع در یکی از پاساژهای مرکزی. شروع کار از هفت صبح، پایان کار (در فصل های مختلف و با در نادر گرفتن وضع کار) هفت تا ده شب متغیر. روزی پنج تومان مزد میگیرد (بدون روزهای تعطیل) خرید کلبه مایحتاج کارگران و کارگاه. نظافت و کمک به کارگران از جمله وظایف اوست. آنچه که در این قسمت لازم به تذکر است اینکه، کلبه پادو ها با در نظر گرفتن مزدی که دریافت میکنند (از دو تومان تا هفت تومان و در بعضی از کارگاه ها نیز بعنوان کارآموزی مزدی به آنها تعلق نمیکرد) تقریباً تمام مایحتاجشان را خود تأمین میکنند از جمله صحنه، نهار، شام، کرایه اتوبوس، حمام، اصلاح و... با توجه به کلبه خرج ها و گرانی سرسام آور در ایران، بخوبی میتوان دریافت که در روز بیش از دو تومان غذا نمیتواند بخورند. بطور کلی با نان خالی میخورند یا گهگاه چسای شیرین و شیر نیز چاشنی آن میشود. گروهی از این کودکان در برخی از کارگاه ها مهارت کافی در کار دارند. لیکن صاحب کارگاه برای استثمار و استفاده بیشتر آنها را بصورت پاد و بکار گماشته است تا از نیروی کار آنان استفاده بیشتر ببرد. آنها عموماً در خلال روز بارها از صاحبان کارگاه کمک خورده و مورد فحاشی قرار میگیرند. در رابطه با دستمزد ها یک نکته را باید یاد آور شد. استثمار و ستم در کارگاهها

و کارخانجات، بدهی های نسیصت عموماً بسیار شدید است. همانطور که مداسم کار کارگر بد و بخش کار لازم و کار اضافه تقسیم میشود که کار لازم بصورت مزد به او بر میگردد تا بتواند خود را زنده نگاه دارد و کار اضافه را سرمایه دار غصب میکند. میزان استثمار معمولاً (ولی نه همیشه) تمام مدار کار اضافه است ولی در اکثر کشورهای نسیصت مستعمره وضع از این هم بدتر است. در اینجا سرمایه دار نه تنها تمام کار اضافه بلکه در اکثر موارد بخشی از کار لازم کارگران را نیز غصب میکند. مقدار کار لازم حد اقلی برای زنده نگاه داشتن کارگران جهت ادراه کار و استثمار آنهاست. لذا گرفتن کار لازم بمعنای پائین بردن سطح معیشت حداقل کارگران برای ادراه حسانی طبیعی است. در اینجا نه تنها نیروی کار، بلکه خود کارگر از طرف سرمایه دار استثمار میشود و لذا در اکثر موارد مرگی زود رس را می آورد. این همان استثمار وحشیانه بردگان است ولی با رنگ و لعابی "تمدن تر".

یکی از شیوه های پیاده کردن چنین استثماری، استفاده از روش "تعداد کار" در پرداخت مزدها است. یعنی کارگر بر حسب ساعات کاری که نیروی کارش را به سرمایه دار میفروشد مزد نمیگیرد، بلکه مزدش بر حسب تعداد قطعات کالائی است که تهیه میکند (مثلاً بلوزی ه ریال و غیره). در اکثریت متعلق موارد، سرمایه دار مزد ساخت یک قطعه کالا را مقداری تعیین میکند که کارگر تنها با صرف نیروی کار بیشتری میتواند همان مقدار مزدی را که کارگر سلفی میگیرد، بدست آورد. این در حقیقت طولانی کردن ساعات کار و لذا شدت بخشیدن به استثمار کارگران است. در شیوه پرداخت مزد نسبت به ساعات کار، کارگران با آهسته کار کردن میتوانند میزان استثمار خود را تا حدی تخفیف بدهند چه اینکه مسابولیت استفاده حد اکثر از نیروی کار آنان، با کار فرما است. ولی در شیوه "تعداد کاری"، کارفرما این "مسئولیت" را بدوش خود کارگران میاندازد و آهسته کاری بضر آنها تمام میشود. این شیوه مزد گیری معمولاً همراه با کار پراکنده در خانه هاست و شرایط نامناسبی را برای تشکیل اتحادیه های کارگری بوجود میآورد و بنویه خود امنیت اشتغال را کم کرده و کارفرمایان را قادر میسازد که در مواقع کم شدن بازار فروش، سادگی نتوانند تا تخلیل دستمزد ها یا اخراج کارگران "تعداد کار" را بار فشار اقتصادی را بدوش کارگران انداخته و سود خود را حفظ کنند.

زاید، میان کارگر و کار فرما :

در برخی کارگاه ها میزان بهره ای که صاحبان آن میزند چندان زیاد نیست و این نوع کارگاه ها خود کار فرمایان هم بکار مشغول هستند، باین دلیل واسط

در درگاه هاشمیه افرمایان بهره‌ی قابل توجهی نصیبشان می‌شود تضادها منضم تر شده و رابطه خدمانه میان دو گروه حکمفرما می‌شود. چه اعتراضات فراوان در این گونه کارگاه‌ها و همچنین انتصابات، خود نمودار خوبی از این تضادها است. اما آنچه مسلم است تضاد آشتی ناپذیر بین این دو گروه احساس می‌شود. زیرا در همه شرایط (چه کار فرما بهره‌ی بیش یا کم ببرد) یک موضوع چشم‌پوشی خورد و آن این است که کارگران از وجود شخصی باسم کار فرما بیزارند. حتی در شرایطی که رابطه ای دوستانه میان آنها برقرار باشد. کارفرمایان در هر شرایطی باشند به بدلیل وضع طبقاتی خود، لحنی تحکم آمیز نسبت به کارگران دارند و باز بهمان دلیل خواستار بهره‌کشی بیشتر از کارگران هستند و این خود اولین عامل بوجود آورنده تضادهاست.

صاحبان این نوع کارگاه‌ها در جوامعی نظیر ایران، خصیلت ویژه‌ای دارند که درک صحیحی از آن برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بی‌وفتاریا دارای اهمیت است. مقام این بورژوازی کوچک و متوسط در بخش اقتصاد تولیدی جامعه ما خصیلتی دوگانه به طبعه او می‌بخشد. چه از یکسو در تحت ستم امپریالیستی و بوروکرات - کمپادوری است و از سوی دیگر بنوع خود طبقه کارگر را استثمار می‌کند. مقدار و نوع سرمایه و امکانات تولید و توزیع کالائی سرمایه‌های بزرگ و انحصاری خارجی و داخلی با سرمایه ملی قابل مقایسه نیست. سرمایه امپریالیستی با دارا بودن چنین امکاناتی کالاهای خویش را ارزان تر می‌تواند تولید کند. وسیع تر و موثرتر بفروش برساند و یا با استفاده از بنوع هائی نظیر "دامپنگ" توزیع بیک بساره کالاهای مشابه به قیمت ارزان برای دافان کردن رقابت داخلی (سرمایه ملی را در تحت فشار و خطر نابودی قرار می‌دهد. سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی و انحصاری در حیطه عمل خویش بازار انحصاری بوجود می‌آورند و بدین وسیله یا از رقابت آزادانه کالاهای بورژوازی کوچک و متوسط جلو می‌گیرند و یا شرایط رقابت را به نفع خویش تغییر می‌دهند. سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی در اکثر موارد انحصار مواد خام و مواد واسطه‌ای و وسایل تولیدی (ماتین آلات) را نیز در دست دارند و لذا با تعیین قیمت‌های گران و یا بالا بردن آنها، خرج تولید بورژوازی ملی را بالا می‌برند و بدین وسیله مقدارن از سود او را صاحب می‌شوند. این یک زانگال مهم کشیدن ارزش اضافه از کشورهای عقب مانده توسط امپریالیسم است. و بالاخره سرمایه‌های امپریالیستی و انحصاری با هزار و یک بند، قوانین و مقررات و سیاست

های اقتصادی و دولتی را در خد مت خود دارند و بدین وسیله شرایط را برای تعیین حد اکثر سود، کمترین خرج و دافان کردن رقابت، ای کوچک حلی برای خود فراهم می‌سازند. در تحت چنین شرایطی است که بورژوازی کوچک و متوسط در تولید شرکت دارد. از اینرو بورژوازی کوچک برای حفظ موجودیت خود، و بورژوازی متوسط برای حفظ رقابت خویش در بازار (بورژوازی متوسط) باید توجه دیگری داشته باشد. باید تولید کالائی قابل رقابت با کالاهای امپریالیستی و انحصاری تاکنون در آنجا نپذیرد. باید توجه دیگری داشته باشد. باید تولید کالائی قابل رقابت با کالاهای امپریالیستی و انحصاری تاکنون در آنجا نپذیرد. باید توجه دیگری داشته باشد. باید تولید کالائی قابل رقابت با کالاهای امپریالیستی و انحصاری تاکنون در آنجا نپذیرد.

این بار اضافه را علاوه بر استثمار شدید خویش، بدوش بکشد. در چنین شرایطی، کارگران میهن ما تحت استثمار و ستم سرمایه بزرگ انحصاری و امپریالیستی و سرمایه ملی بوده و استثمار وحشیانه و برده وار آنان نیز ناشی از این شرایط تولیدی در کشورهای نیمه مستعمراتی است. طبقه کارگر بنا بر ماهیت و موضعش در تولید و بخاطر رسالت تاریخی اش با هر گونه سرمایه ای در تضاد آشتی ناپذیر است. در حالیکه تضاد بورژوازی کوچک و متوسط با سرمایه انحصاری و امپریالیستی برای حفظ موجودیت خود جهت استثمار کارگران و یا بردن سهم بیشتری از این استثمار است. از اینرو تنها طبقه کارگر است که قادر است مبارزه‌ای پیگیر را بر علیه امپریالیسم تا به آخر به پیش برد و دیگر طبقات خلق را بدور و بر رهبری خویش برای این امر متحد کند.

بر اساس این مناسبات تضاد و وحدت ضافع با بورژوازی ملی و با در نظر گرفتن مرحله دموکراتیک انقلاب در میهن ما است که مشی مبارزه طبقاتی او نیز در این مورد تعیین می‌گردد. از یکسو استثمار و ستم امپریالیستی، فئودالها و سرمایه‌داری بوروکرات که در رژیم شاه تبلور می‌شود دشمن است، و وظیفه‌ی اساسی وی متحد کردن تمام طبقات مترقی بدور خود برای نابودی این دشمن مشترک است. تنها پس از آزاد کردن تمام طبقات مستبدیده است که نبرد نهائی اش با تمام بورژوازی آغاز می‌شود. از سوی دیگر او در تحت استثمار بورژوازی ملی نیز قرار دارد و باید از منافع آنی و حفظ و بالا بردن سطح معیشت و شرایط کار خویش نیز دفاع کند و ایندو را با هم بدرستی تلفیق دهد. (پی) در این امر وی همیشه با مبارزه بخاطر طرد گرایش‌های بیونیونیستی و تنگ نظرانه و گرایش عدم مبارزه‌ای با سرمایه ملی که

هر دو به منافع عالی طبقاتی او در رهبری انقلاب دموکراتیک نوین زبان می‌رساند، رهرو است و با طرد آنهاست که می‌تواند بوسیله حزب کمونیست مبارزه و رسالت خویش را به درستی انجام دهد.

بررسی از خصوصیات طبقاتی:

در کلیه موارد کارگران به آنچه که از طرف شخص مورد اعتمادشان طرح می‌شود با دقت فراوان و صداقت کامل گوش داده و می‌کشند تا از آن بی‌آموزند. در شرایطی که نکته ای را متوجه نمی‌شوند و یا در آن نقطه‌ی مبهمی وجود دارد سؤال می‌کنند و سعی در یافتن آنرا دارند. یکی از خصوصیات ارزنده شان فروتنی و تواضع آنهاست. یکسکه اعتماد کنند در هر شرایطی که باشد، مورد احترام آنهاست. آنها از طعن کردن ننگه ای که نماندند هراس ندارند. با وجود اینکه بعلمت تأثیر فرهنگ استعماری کم و بیش تعدادی از خصلت‌های خرده بورژوازی و لومین در آنها نفوذ کرده لیکن این مسئله هرگز نتوانسته در خصلت‌ها تأثیر خاصی بر این طبقه است، اساساً تأثیرگذار. البته امکان اینکه گاه با کارگزارانی برخورد کنیم که کاملاً تغییر ماهیت داده اند وجود دارد لیکن این آنقدر اندک و نادر است که بحساب نمی‌آید. صفا و یکزگی آنها سادگی و خلوص نسبت آنها در همه موارد چشم‌پوشی خورد.

در ابتدا و قبل از بوجود آمدن حس اعتماد برخورد آنها بشکلی غریب و ناطقطن جلو می‌کند. این تنها به این دلیل است که آنها بین خود و قشر روشنفکر فاصله‌ای عظیم احساس می‌کنند. این مسئله تا آنزمان اداه دارد که احساس بیگانگی از بیسن زفته و اعتماد آنها جلب نشده. در این رابطه هر چه بیشتر با آنها نزدیک شده و به زندگی آنها بیشتر وارد شویم در بوجود آوردن این اعتماد بیشتر موفق می‌شویم بی ربائی و فروتنی خصوصیات است که در همه موارد خواست کارگران است و آنان احترام زیادی برای افراد بی ریا و فروتن قائلند. بزودی با آنها صمیمی می‌شوند و اعتماد می‌کنند. زبان آنها عامیانه ساده و عاری از هر گونه رنگ و ریاست طلب در قالبی معمولی بیان شده و هیچگونه جمله پردازی روشنفکرانه در آن چشم نمی‌خورد. در ابتدا کارگران بعلمت فاصله‌ای بین خود و قشر روشنفکر احساس می‌کنند از بیان مطالب هراس دارند، لیکن برای بر طرف ساختن این هراس ضروریست که با زبان آنها و بگونه‌ای که آنها میخواهند صحبت کنیم. با شیوه‌ی صحبت هر چه بیشتر خود را به سطح آنها نزد یکتر کنیم در پیشبرد حرکت موفق تر خواهیم بود. این ساله تنها در رابطه با صحبت کردن است که این طبقه سطح آگاهی خود را بدرجه شناخت آنان تقلیل دهیم.

ساله ای که بصورت فزاینده است انضباط آنهاست. بموقع سرکار حاضر شدن و برناه زندگی تکراری را همواره بیک شکل انجام دادن خود نمایشگر این ساله است. هر چه بیشتر با شرایط کار خو می‌گیرند. انضباط آنها خشکتر و جدیتر می‌شود. این موضوع در حرکت‌های سیاسی نیز بخصی مشاهده می‌شود.

میزان شناخت و آگاهی:

برای هر طبقه و هر قشر سه گروه مشخص کرده‌اند. باین ترتیب که گروهی عقب مانده گروهی میانه رو و گروهی پیشرو وجود دارد. لیک برای اینکه دچار اشکال و گنگسی نشویم باید معیار ما را از این سه گروه مشخص کنیم:

۱- عقب ماندگان که قشر وسیعی از آن‌ها را در بر می‌گیرند، عموماً بی‌سوادند. بخشی از آنها که نسبتاً تعدادشان زیاد است از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگتر آمده‌اند و در نتیجه بعلمت اینکه رابطه آنها با محیط کم است سطح آگاهی آنها پائین است و چون تخصص ندارند بکارهای شاق و کوشنده تسن میدهند و در نتیجه آنگونه کوبیده و در هفتاد که بهیچوجه محال اندیشیدن را ندارند. آنها چون از فشار فقر و تنگدستی بگریز دادن تن در داده‌اند، بآنچه که بدست می‌آورد قانعند. بخش دیگری از آنها هر کدام در فنی تخصص‌اند. این‌همه که در میان آنها کم و بیش افرادی دیده می‌شوند که خواندن و نوشتن را نیز در سطحی پائین میدهند، بیشتر بدلیل درگیری با مسائل و مشکلات مادی مجال پیدا نکرده‌اند تا سطح شناخت خود را بالا برند. لیکن تفاوت آنها با گروه اول در این است که آمادگی پذیرش در آنها وجود داشته و تجربه نشان داده که در بیشتر مواقع با میانه‌ها و پیشروان همگام شده‌اند. البته در گروه اول نیز گاه این مسئله چشم می‌خورد، لیکن آنچه در مورد گروه دوم لازم به تذکر است رشتانها و تغییرشان بعنوان میانه و پیشرو می‌باشد.

۲- میانه روها بخش بزرگی را تشکیل میدهند. نیازی بتقسیم بندی در این گروه نیست، لیک باید میزان آگاهی آنها و حرکتشان اشاره کرد. این گروه بخش بزرگی از نیروی شرکت کننده در مبارزات را تشکیل داده و از آن هراس ندارند. آنها در مبارزات صنفی برای بدست آوردن خواستهای بطرز وسیع شرکت می‌کنند. اما دلیل اینکه بسطح پیشروان نمی‌رسند وجود سطح پائین آگاهی و اندک بودن عناصر پیشرو در این رابطه انجام نگرقتن کار سیاسی در میان آنهاست. چه در بحث با این گروه این ساله بخصی مشخص می‌گردد. تجربه نشان میدهد که تذبذب آنها با عناصر پیشرو خیلی سریع و زود ترازد تصور انجام می‌گیرد.

۳- پیشروان با وجود اینکه نسبتاً ناهمگام و متذبذب هستند اما تعدادشان در محسوس کم

است لیکن این بدان معنی نیست که تعداد ایشان انگشت شمار است. چه اگر مدتی از زندگی را در میان کارگران بسر ببریم، بخوبی درمی یابیم که تا چند عنصر آگاه در میان کارگران وجود دارد. لیکن برای شناخت میزان آگاهی آنها نیاز به یک تقسیم بندی دقیق است و همچنین در رابطه با آن شرایط و موقعیتشان.

این گروه بطور کلی تضاد های اساسی و عوامل عمده بوجود آورنده ی همسره ناکامیها و درماندگیها را شناخته اند. گروهی از آنها که نسبتشان بسیار کم است، مارکسیسم را شناخته و در بعضی موارد سازماندهی نیز مشغولند و عده ای از آنان در رابطه با سازمانهای مختلف مشغول به فعالیتند. گروهی تا حد شناسائی مارکسیسم پیشرفته و آمادگی پذیرش مارکسیسم در آنها بخوبی دیده می شود. عده ای از آنان با وجود گرایش مذهبی و تعصبات در صف پیشروان قرار داشته و مبارزات را در سطح صغری بخوبی رهبری میکنند. آنچه که در تقسیم بندی فوق آمده، نتیجه ی تجارب محدود است لذا نمیتواند دقیق باشد. لیکن تا حدودی نماینگر سطح آگاهی و میزان شناخت کارگران در شرایط کنونیست. برای بررسی دقیقتر ضروریست بیشتر با آنها تماس داشته و در میان آنها مدت طولانی زندگی کرد.

سطح مبارزات:

در کارگاههای کوچک اگر چه تعداد کارگران نسبت بکارخانه ها در سطح پائینی قرار دارد، ولی در برخورد با آنها و بحث در مورد مسائل مختلف توجه می شود که آنها نیز در مبارزه بگونه های مختلف هنگام با سایر کارگران به پیش میروند. اعتراضات در اینگونه کارگاهها هر چند زیاد و چشمگیر نیست، ولی با وجود این در بعضی مواقع شاهد اعتراضات چند روزه در این کارگاهها بوده ایم. اعتراضات آنها کسه بصورت کم کاری، تخریب و از کار انداختن دستگاهها، بحث و مجادله انجام میگردد. فراوان به چشم میخورد. در این رابطه وحدت و همستگی انسان چشمگیر و کاملاً مشخص است.

نقش کارگران پیشرو:

در کارگاههای کوچک (بخصوص در کارگاههاییکه کارگران به کارهای ظریف چون خیاطی، تریکویی و زنگری مشغولند و بطور کلی کارهاییکه کارگران در حین انجام آن میتوانند با یکدیگر صحبت کنند) کارگران در رابطه با مسائل مختلف به بحث و گفتگو می پردازند. بحثهای آنان اگر چه بیشتر مواقع در رابطه با مسائل معمولی و مادی زندگی است، لیکن در بعضی مواقع نسبی بحثهای جدی در زمینه مسایل صغری اجتماعی و سیاسی مشاهده میشود. نقش عناصر پیشرو در این زمینه و حرکت

آنها کاملاً مشخص است.

در کارگاههای کوچک حرکت کارگران پیشرو بیشتر در زمینه افشاگری و بیابان چگونگی استثمارشان میباشد. زمانیکه آنها در رابطه با مسائل ذکر شده صحبت میکنند بخوبی میتوان دریافت که در چه شرایطی یک نفر با پوست و گوشت خود فقر و استثمار را لمس میکند. به همین دلیل آنها را که آنان میگویند، با وجود سادگی بیان و طرح شدن آنها در قالبی عامیانه، بسیار گیرا و نافذ است. علاقه مند کردن کارگرانیکه سوادی در حدود خواندن و نوشتن دارند بطالعه و همچنین خواندن قسمتهای از کتب برای کارگران در هنگام استراحت، از جمله حرکتهای کارگران پیشرو در این گونه کارگاههاست. معرفی رژیم بعنوان سبب بوجود آوردن این شرایط (شرایط زندگی خودشان) نیز فراوان به چشم میخورد. پیشقدم شدن در طرح ساختن اعتراضات، برخورد با کار فرما ها طرح ساختن خواستها و نیز برنامه ریزی و اجرای اعتراضات برعهده ی این گروه از کارگران (عناصر پیشرو) میباشد.

چند نمونه:

بخش با یک کارگر تهیه خانه بر سر مسئله چریک و حرکت چریکی بود. حدود شش کلاس سواد داشت و در مبارزات قبل از ۲۸ مرداد شرکت کرده بود و در زمان بحث (واقعه سیاهلگ) حدود سی و دوسه سال داشت مدتی از زندگی را در زندان بسر برده و خاطرات و دست آوردهای فراوانی داشت. در رابطه با مساله فسوق چنین طرح کرد: ما نیاز به تشکل و سازمانی داریم که رهبری کند. برخوردهای چریکی اگر چه خود نشانه حرکت است ولی نمیتواند موفقیت آمیز و پیروزند باشد. او همواره از شهید شدن رفتاری چریک اندوختن بود و زمانیکه یک یا چند رفیق چریک بدست درخیمان شهید می شدند، با اندوه میگریست و زیر لب تسلیم می گفت. مطالعه زیادی داشت و شعر میگفت و همواره اشعاری در رابطه با شرایط خفقان سگ صفتی شاه و رژیم که بیشتر آنها قدیمی بود میخواند. بعامل اصلی رنجها واقف بود و همواره از یک انقلاب توده ای و قهر آمیز صحبت میکرد.

در بعضی از کارگاهها کارگرانی را میبینیم که شهروان و با قدرت و قاطعیت به بررسی مسائل جامعه می پردازند و از نقش رژیم سخن میگویند. در مورد مسائلی که آگاهیشان نسبت به آن کم است و یا اشکالاتی برایشان بوجود میآید، به بحث و گفتگو می نشینند و آنچه را که نمیفهمند سؤال میکنند و میگویند تا بیاموزند. آنچه را که در رابطه با نقش کارگران پیشرو ذکر شد با چند مثال میتوان بررسی تأکید کرد:

و اگر بد است باید او را از بین ببریم.

در اینجا ضروریست دوباره به چند موضوع اشاره شود. کارگران نیازمند آموزشند، آنها از ندانستن کتاب و نشریات آموزنده شدت ابراز تأسف میکنند. به بحث ها و مسائلی که با شرایط استثمارشان و چگونگی رهاایشان طرح میشود بخوبی توجه کرده و گوشش آنها بر اینست که آنچه را نمیدانند بیاموزند. در رابطه با این مساله ضروری است که افراد آگاه و موقر و متعهد بجنبش میگویند تا با رفتن بیان آنها بوظایف خود در رابطه با این مساله جاه عمل ببوشانند. آنها از ندانستن سازمانی که بتوانند در آن مبارزه کنند شدت متأثر و معترضند. عده ای از آنها طرح میکردند حاضرند هرگونه فعالیتی را برای گروه و سازمانی که آنها را رهبری کند انجام دهند. در مورد ترس از مبارزه در کارگران، هراس آنها تنها زمانیست که میزان آگاهی انسان بسیار کم و یا صفر باشد. تجربه ثابت کرده که کارگران پس از کوچکترین شناخت و آگاهی شهروان بها خاسته و در سطوح مختلف مبارزه پرداخته اند. با در نظر گرفتن تأثیر بیش از حد فرهنگ استعماری آنچه مسلم است کارگران تنها در پروسه مبارزه شان به آگاهی میروند و عملاً نشان داده اند که جمیع ترین و بی باکترین طبقه جامعه اند. کارگران آگاه بدون کوچک ترین هراس از عناصر رژیم، بی پروا سخن گفته و مسایل خود را با دیگر کارگران در میان می گذارند.

صبح روز بعد از دادگاه رفتاری شهید خسرو گلرخی و کرامت الله دانشیان، یکی از کارگران شن دلفیات گلرخی را بروی کفند نوشته و با صدای بلند در محیط کارگاه میخواند. از بی اعتنائی و تهور رفتار در دادگاه با شگفتی سخن می گفت و در قالب کلماتی ساده و عامیانه وادارگانرا بیاد طنز و استهزا گرفته بود.

یکی از کارگران پس از مدتی برخورد و بحث و گفتگو با آگاهی رسیده بود. او پس از مدتی بحث با کارگران آگاه و افشاگری در رابطه رژیم توانسته بود علاقه مندی اکثر کارگرانرا جلب کند. لازم بنمذکر است که تعداد کارگرانیکه در قسمت او کسار می کردند هفت نفر بودند و از این تعداد او دو نفر دیگر سواد خواندن نوشتن داشتند و بقیه کاملاً بیسواد بودند. کارگر مذکور در ابتدا با طرح کردن مسایل مربوط بچگونگی استثمارشان و سپس برخورد بعامل اصلی (رژیم) زمینه را برای آموزش آماده کرد و سپس با خواندن قسمتهای از آنچه که خود مطالعه میکرد و بحث در مورد آن و آگاهی و شناخت کارگران می افزود. تاثر حرکت او در کارگاه چنین بود: یکی از کارگران شدت علاقه مند شده بود، آنچنانکه بطالعه کتاب پرداخته و میکوشید تا آگاهی خود را بالا برد چه روزی سؤال کرد برای شروع بهتر است چه کتابهایی را بخوانم و چه کارهایی بکنم. دو کارگر (بیسواد) تقریباً نسبت بسایر مسائل بینفاوت مانده و بیشتر بکار و پول می اندیشیدند. کارگر دیگر که کسی سواد هم داشت به بحثها توجه داشت و آنجا که بحث مهمی در میگرفت کاملاً دقیق مس شد. تأثیر بحثها آنچنان بود که یادوی ده ساله کارگاه نیز بسیار علاقه مند شده بود. شبی بحث جالبی در گرفت استدلالات بسیار ساده و عامیانه بود و کاملاً مفهوم. بحث میان یک کارگر بیست و پنج ساله حدود شش کلاس سواد و یک دانش آموز که حدود ۱۸ سال داشت و در هنرستان تحصیل میکرد بر سر رژیم و شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان بود. کارگر در ابتدا نقش رهبری را در سطح خانواده طرح کرد: در یک خانواده پدر رهبر است اگر بتواند وظیفه خود را نسبت بتربیت فرزندان خود به نحوی شایسته انجام دهد، طبیعی است فرزندان شایسته تربیت خواهد کرد در غیر اینصورت انحراف فرزندان را اوسبب شده. در رابتهای این استدلال به نقش شاه اشاره کرد و نقش او را در جامعه مشخص نمود: "در جامعه که خود یک خانواد بزرگ است، اگر راهنمای خوبی داشته باشد، جامعه پیشرفت میکند و مردمی سالم و بدون انحراف تربیت خواهند شد. حالا این همه جنایت، دزدی، فساد، افتیاد و... در کشور ما وجود دارد، شاه که خود را پدر خانواده میداند چگونه پدریست یا خوب است یا بد. اگر خوشت پس این همه فساد چیست

آدرس پستی

P.O. Box 4334
Berkeley, Calif. 94704

آدرس و تلفن خانه ایران

2517 Durant Suite No. 6
Berkeley, Calif. 94704

Phone: 848-9766

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

به پیش در راه خدمت و شرکت

در مبارزات زحمتکشان ایران